

زهرا شریعتی

# آسیب شناسی مجالس زنانه



عکس و طرح: املیه کمان

اشاره:

مجالس زنانه، در دو ماه محرم و صفر، با یاد حماسه سالار شهیدان و اهل بیت و یارانش، هر ساله در گستره وسیعی برگزار می‌شود. علی‌رغم آنکه بسیاری از این جلسات با نیت خالص و برای عرض ارادت به ساحت اهل بیت عصمت و طهارت و با انگیزه گسترش معارف دینی تشکیل می‌شوند و ثمرات بسیاری نیز دارند، تاکنون به ندرت این جلسات آسیب شناسی شده‌اند و کیفیت و کمیت برگزاری آنها در بوته نقد قرار گرفته است. آسیب شناسی هیئت‌ها و دسته‌های عزاداری مردانه، اخیراً با جدیت و راهنمایی علمای بزرگوار آغاز شده، اما مردان به علت دوری از فضای هیئت‌های زنانه و خود زنان به دلایل گوناگون، هنوز نتوانسته‌اند چنان که باید به این مقوله نیز بپردازند. گسترش روز افزون مجالس هفتگی زنانه و به ویژه روضه‌های محرم و صفر، ما را بر آن داشت تا نگاهی از درون به این جلسات بیندازیم. با یک بررسی مختصر روشن می‌شود که این روضه‌ها، گاهی برداشتی کامل از مجالس مردانه است، و گاه کاملاً از لحاظ شیوه و محتوا با آنها تفاوت دارد؛ تفاوتی گاه مثبت به اقتضای حال و هوای عاطفی بانوان، و گاه به شدت منفی، درست به همان دلیل عاطفه زنانه.

در این دو داستان کوتاه، قصد نداریم که خدمات و خیرات کثیر مجالسی را که با شکل و محتوای کاملاً شرعی و عقلی برگزار شده‌اند و می‌شوند، نادیده بگیریم و تنها سیاه نمایی کنیم؛ اما به دلیل گستردگی این مشکلات و گاه معضلاتی که در پی آنها پیش می‌آید، ناچار شدیم تنها به چند مورد از نکات منفی مستند و واقعی اشاره کنیم. امید است با همفکری دلسوزانی که احساس تکلیف می‌کنند تا اصول اسلامی در عزاداری لحاظ شود، بتوانیم در آینده بهتر و پدیدگی همه جانبه به این موضوع بنگریم.

غیبت، چشم و هم‌چشمی، نذر و نیازهای عجیب که گاه حالت خرافه‌به‌خود می‌گیرند، توجه صرف به ظواهر، دروغ بستن به اهل بیت (ع) و اشتباه در بیان احکام و عقاید در سخنرانی‌ها و مداحی‌ها به جهت دعوت از افراد کم‌سواد، از جمله معضلات گریبانگیر این هیئات است که دختران جوان را از حضور در برخی از آنها دلزده می‌کند. دخترانی که مادران آینده نسلی خواهند بود که باید برای آنها از حماسه‌ها و ارزشهای عاشورا بگویند.

کار می‌آم اهل محل چپ چپ نگاهم می‌کنن... من نمی‌دونم چرا این مردا می‌خوان همه تقصیرا رو بنادان گردن زنها... هیچی دیگه. سر همین چیزها از هم جدا شدن. دختری هم معلوم نیست چه کار می‌کنه. نه مادری حرفش می‌شه. نه باباها.

اکرم خانم ابرویی بالا انداخت و گفت: دنیا همین‌ه دیگه خواهر. جوون های حالا دین و ایمون ندارن. همه اش فکر کتاب و دفتر و روزنامه مجله و فیلم و کامپیوترن. همین دختری خودم، هرچی بهش می‌گم بیا، روضه امام حسین ثواب داره، می‌گه نمی‌یام. از سخنران و مباحثون خوشم نمی‌یاد. قدیمی اند... بچه‌ها دیگه احترام بزرگتر یادشون رفته... راستی شنیدم قیمتش هم بالااست. نگاه کن منصوره خانم چه پاکت کت و کلفتی روی میز جلوی خانم گذاشته. معلومه حسابی پر و پیمونه. کارت هم چاپ کرده... ا... گفتم کارت، فکر کنم باخودم آورده‌ام. پریروز منصوره خانم بهم داد گفت برای دهه دوم دعوتش کنم خونه مون.

و شروع کرد به گشتن کیفش: آهان! پیداش کردم... و کارتی را نشان مهری خانم داد که رویش عکس حرم امام حسین علیه السلام بود و کنارش نوشته بود: مداح و ذاکر اهل بیت، حاجیه خانم... مجری مجالس مذهبی، قرآن، تفسیر، احکام، مولودی، سخنرانی... تلفن...  
مهری خانم هنوز به کارت خیره بود که حاجیه خانم وارد شد. بیج بیج‌های اکرم خانم و مهری خانم در طول سخنرانی حاجیه خانم ادامه داشت. تا اینکه بالاخره صدای حاجیه خانم به روضه خوانی تغییر کرد. اونوقت هر دو چادراشونو کشیدن رو صورتشون.

زیارت عاشورا تمام شده بود و همه منتظر خانم سخنران بودند. سینی شربت دورتادور زیرزمین بزرگ و دلباز خانه چرخید، تا رسید به اکرم خانم که پایش را دراز کرده بود و داشت زانوهایش را می‌مالید و رو به مهری خانم درد دل می‌کرد: ببخشید تو رو خدا مادر، بی ادبیه، ولی این پا که پا نمی‌شه برام. پدرم درمی‌آد وقتی چهارزانو می‌شینم، دو زانو هم که اصلا حرفش رو نزن. انگار می‌خواد بترکه این کاسه زانو. و بعد لیوان شربت را از توی سینی برداشت.

مهری خانم زیر چشمی تمام لیوان‌ها را دید زد و آنی را که سرپرتر از همه بود، از توی سینی بلند کرد و سرش را بالا گرفت: قریون دستت عزیزم. ایثالا عروسیت. و برای بار دهم قد و بالای دختر صاحبخانه را برانداز کرد و توی ذهنش او را با لباس عروسی کنار پسرش مجسم کرد.

اکرم خانم مهلت نداد که مهری خانم تصویر ذهنی‌اش را کامل کند. - خب دیگه چه خبر خواهر؟

مهری خانم نگاهی به دورتادور مجلس کرد و دهانش را برد نزدیک گوش دوست ده ساله‌اش و با صدایی آهسته گفت: خبرهای جدید دارم برات. فقط به کسی نگي‌ها. منم از یکی شنیدم که موثقه فقط گفته به کسی نگم. ولی خب تو که می‌دونم بروز نمی‌دی.

اکرم خانم درد پایش را فراموش کرد. چهارزانو نشست و چشم دوخت به دهان مهری خانم.

- آره... همین خانمی که الان قراره بیاد برای سخنرانی، پارسال هم اومده بود. یادته که؟ همون که طرح چادرش رو پسندیدی و رفتی عینش رو خریدی... می‌گن تازگی‌ها از شوهرش طلاق گرفته. سر همین برویها با شوهره دعواش شده. دخترش رو که می‌شناسی؟ مریم، دو سال پیش با دختر من دوست بود. ازش خوشم نمی‌اومد. خیلی افاده‌ای بود. از درخونه که پاش رو می‌داشت بیرون، فکر قر و فر و قیافه‌اش بود. برگشتنا که می‌دونست مادرش خونس، چادرش رو می‌کشید جلو و می‌رفت خونه. نه به این مادر، نه به اون دختر. حیف زن به این مؤمنی که دخترش این باشه. نفس گرمی داره. اشک ملت درمیاد موقع سخنرانی و روضه‌اش... انگار شوهره بهش می‌گفته از بس تو خونه رو ول کردی رفتی، دخترت این جور شد. معلوم نیست تنهایی توی خونه چه کار می‌کنه که وقتی از سر

